



۲۰۱۲/۱۰/۰۷

مير عنايت الله سادات

نگاهی به تاریخ آریانا

کشور عزیز ما افغانستان در ادوار مختلف تاریخی، مهد پرورش فرهنگها و تمدنها بوده است. ولی طبعاً مانند سایر ملل جهان، تاریخ مردم ما هم از نشیب و فرازها میباشد. حفریاتی که طی قرن گذشته در گوشه و کنار کشور ما صورت گرفت، نه تنها شرایط مادی زندگی مردم ما در مقاطع مختلف تاریخ بیان میکند، بلکه تحولات فکری و عقیدتی آنها را نیز معرفی میدارد. امروز از برکت همین تحقیقات باستان شناسی میدانیم که مردم ما و یا بخشهای از آن در کدام دوره تاریخ، چه آئین و یا مذهبی را پیروی نموده اند؟ کدام امپراتوری ها را خودشان ایجاد کرده اند؟ و به مقابل کدام قدرتهای مهاجم قد علم نموده اند؟

قبل از اینکه کشور ما در دوره اسلامی به "خراسان" موسوم شود، در تاریخ باستان به نام "آریانا" یاد میشد. تحقیقات مؤرخین افغان نشان میدهد که: "تا قرن هجده و نوزده، گاهی که خاور شناسان از تاریخ کهن افغانستان و ادوار کهن آن یاد کردن میخواستند، آنرا به نام (آریانا انتیوکوا) یا آریانای باستان یاد کرده اند و در کتابهای تاریخ و جغرافیه از آن سخن رانده اند".¹

اسم "آریانا" برای بار اول از جانب مورخ یونانی (اراتوستن) در قرن سوم قبل از میلاد بکاربرده شده است. او باخترا (بلخ) را به حیث مرکز آن معرفی میکند.²

کلمه "آریانا" در زبان اوستایی به معنی "آریایی"، یعنی به حیث صفت بکار رفته است. اما یونانی ها پس از هجوم شان به این سرزمین، آنرا "آریانا" تلفظ میکردند. "باکتريا" یا "باخترا" اصطلاحی دیگری بود که برای مسکن قبایل آریایی در بلخ بکار میرفت. همینطور در تاریخ آریانا، نامهای به چشم میخورد که با پیشوند کلمه آریانا و یا بدون آن ذکر شده اند. هر کدام این نامها یک مرحله و یا یک ساحه جغرافیائی را بازگو میکنند. بخاطر رفع ابهام باید هر یک آنرا مختصراً به معرفی گرفت. تا از مغالطه و سوء تفاهم جلوگیری بعمل آید:

- "آریا": شرق شناس توانا (وی وین درسن مارتین) در مورد <آریا> روشنی انداخته و مینویسد که "این کلمه در سانسگریت از خود اشتقاق ندارد و نام نژادی است که اصلیت آن را به زمانه های مجهول سراغ باید نمود".³ این مدقق نظر میدهد که "قبایل ویدی تنها خود را به نام <آریا> یاد میکردند و <آریا> تنها نام قبایل ویدی و یا قبایلی است که <سرود ویدی> به ایشان متعلق است".⁴

1 - محمد حیدر ژوبل، "آریانا نام تاریخی کشور افغانستان است"، منتشره "دکابل کالنی"، سال طبع 1332 هه، ص 278

2 - محمد حیدر ژوبل، همانجا، ص 277

3 - احمد علی کهزاد، "آریانا"، فصل دوم، کابل، سال 1321

4 - احمد علی کهزاد، همانجا، فصل دوم

مدنیت ویدی : مدنیت آریایی ها با سروده های ویدی آغاز میشود. از کتب ویدی این اطلاعات بدست میآید که آنها ارباب انواع مختلف را می پرستیدند و در جرگه هایی بنام " سبها " و " سمیتی" دور هم میآمدند. تشکیلات شاهی از اوایل مهاجرت در بین آنها وجود داشت . آنها میله هایی داشتند به اسم "سامانه" که در آن به رقص و موزیک میپرداختند. در میان آنها شاعران زن نیز وجود داشت. این مطلب در کتاب اول " ریگ وید " تذکر یافته است.⁵

مدنیت اوستایی: دومین مدنیت مردم آریایی افغانستان حدود ۱۲۰۰ قبل از میلاد در بخدی (بلخ) پایه گذاری شد. ازین عصر کتابی بنام " اوستا " مشتمل بر پنج فصل باقی مانده است . تمام این مدنیت بخود افغانها و سرزمین بخدی تعلق دارد. از کتاب اوستا بر میآید که زندگی مردم شکل خانه بدوشی را نداشته و آنها در روستا ها و شهر ها مسکن گزین بودند . در همین دوره بود که تشکیل شاهی برای بار اول در بلخ بوجود آمد و شهربخدی در زیر نظر پادشاهی بنام "جم" آباد گردید.⁶

در اوستا از شانزده منطقه آریایی نشین نام برده شده است که از آنجمله مناطق سغد ، مرو ، بلخ ، نسا ، هرات ، کابل ، قندهار ، هلمند و سیستان در افغانستان واقع اند.

- " آریانا ویجه ": آن دسته آریایی های که در حوالی آسیای مرکزی و اطراف رود جیحون (آمو و یا به گفته یونانی ها ، اکسوس) 2500 سال قبل از میلاد گرد آمده بودند ، مسکن خود را به " آریانا ویجه" موسوم ساخته بودند. ویجه در زبان سانسگریت ، معنی " تخم" را میدهد. اما در زبان پشتو "ویجه" تا هنوز به معنی سرزمین و آرامگاه بکار میرود. " آریانا ویجه " اولین فرود گاه آریایی ها خوانده می شود. " داکتر گوستاولویون" زبان باستانی آریایی را که در آریاناویجه به آن متکلم بودند<آریک> نامیده است.⁷

- " آریانا ورته ": کلمه " آورته" در زبان سانسگریت، معنی مسکن و ماوا را میدهد. با حذف "الف" از " آریانا آورته " این نام به " آریانا ورته " مبدل شده است. نام مذکور زمانی را بازگو میکند که جمعیت های " آریا " هنوز از باختر منتشر و مهاجر نشده بودند و در حوزه اکسوس در شمال هندوکش مقیم بودند. با مهاجرت آریایی ها از صفحات شمال افغانستان به هند ، نام " آریانا ورته " هم بر قسمت های از شمال هند انتقال یافت. به این ترتیب، پنجاب و سند نیز به این نام مسماء گردیدند.

" قرار نظریه پروفیسور پرزی لوسکی ، خیلی ها پیشتر از لشکرکشی های اسکندر ، باختری ها از افغانستان پایان شده و برای خویش در هند راه باز کرده اند و اقلا" پنجاب را تسخیر نموده اند".⁸

- " باکتريا ": قبایل آریایی در ولایت بلخ ، سلطنتی را به وجود آوردند که به باکتريا موسوم شد. " وندیدات کتاب اوستا، شاهنامه فردوسی، گرشاسب نامه اسدی و کتب سیر ملوک عربی، بوضاحت بیان مینماید که چگونه ریشه های مدنیت " آریا " در بلاد افغانستان نشو و نما می کند؟ و این مردم در بلخ شهرنشین میشوند و از حالت کوچی گری به شهر نشینی میرسند و نظام شاهی را ایجاد میکنند و مدنیت را به هرسو انتشار میدهند. "9" باکتر" مرکز این قبایل بود و بعدا" شامی ها این کلمه را به " باختر" تبدیل کردند.

انتشار مدنیت آریایی به هند و فارس:

- عبدالحی حبیبی ، " تاریخ مختصر افغانستان " ، کابل ، 1346 ، ص 10-11

- عبدالحی حبیبی ، همانجا ، ص 11

- عبدالحی حبیبی ، همانجا ، ص 8

- احمد علی کهزاد ، " آریانا " ، کابل ، 1321 ، فصل دوم ،

9 - عبدالحی حبیبی ، جریده مساوات

بخشهای از آریا های باختری، از مرکز شان در باختر، دوری گزیده و از دره های هندوکش به هند و ایران منتشر شدند. اصطلاح "بخدی" که عبارت از بلخ می باشد، مرکز سلاله ها و شاهان داستانی اوستا، و آریانا کشور آنها بود.¹⁰

" در مورد آریایی های هند، ویدا معلوماتی بما میدهد و در مورد آریایی های پارس اوستا مطالبی میگوید، اما تنها در مورد آریایی های افغانستان (آریانا) است که هم ویدا و هم اوستا سخن میرانند و آنهم هر دو باهم مطابقت میکند. همین است که خاک کشور ما، همان خاک اوستایی است و آن مهد پرورش مدنیت ویدی و کتله باختریست که بعداً " شرقاً" غرباً" بمهاجرت پرداختند".¹¹

تمام آثاربا اعتبار تاریخی که در بالا از آن تذکر رفت، توضیح مینمایند که چگونه تمدن آریایی در مراکز مدنیت آن (بلخ، زرنگ، بلاد مجاری هلمند، هرات و سایر جاها) نشو و نما یافته است. بر طبق همین منابع همه میدانند که زادگاه و مراکز شاهان و پهلوانان معروف مانند " جم"، " فریدون"، " قباد"، " زال"، " رستم" و سایرین در همین سرزمین های بلخ، سیستان، زابل و کابل بود. از همین مناطق، مدنیت باستانی و آئین مزدیسنا (یکتا پرستی) به ایرانی ها نشر و تلقین شد.¹²

زردشت در قرن ششم قبل از میلاد در بلخ به دنیا آمده است. زردشت و یا زراتشتر، پیغامبر آریایی بود که یکی از با شهرت ترین ادیان جهان را به مردم پیشکش کرد. کتاب مقدس زردشت، اوستا نام دارد که در دوره هخامنشی ها روی چرم گاو نوشته شد، اما اسکندر آنرا سوزاند. این کتاب یک هزار سال قبل از میلاد بوجود آمده است. قبل برین سرود های ریکویدا (کتاب مقدس برهمنان) حدود یکهزار و پنجمصد تا دوهزار و پنجمصد سال قبل، قسماً در افغانستان سروده شده بود که در هندوستان تکمیل گردیده است.¹³

اویستا از جم (جمشید) ویشناسب (گشتاسب) و غیره نیز نام میبرد. این همان نامهایی اند که بعدها اسطوره ها و روایات مؤرخین و شهنامه ها به عنوان پیشدادیان، کیانی و اسپه ها از یک سلسله پادشاهان قدیم بلخ و باختر افغانستان یاد کرده اند.¹⁴

این وقتی است که در ایران، قیابیل " ماد" بر قدرت های کوچک و پراکنده منقسم بوده و هنوز قادر به تأسیس دولت نشده بودند و تا قرن هفتم قبل از میلاد مورد تاخت و تاز دولت آشور قرار داشتند. همینطور در هندوستان هم قدرت مرکزی شکل نگرفته بود و مردم آن دیار در زیرسلطه قدرت های محلی زندگی میکردند. تا آنکه سلطنت " مکدهه" به میان آمد.¹⁵

در قرن ششم قبل از میلاد، هخامنشی های فارس بر قدرت های محلی در آن سرزمین فایق گردیدند. به دنبال آن هفتمین شاه آنها (کوروش) متوجه تسخیر باختریان ثروتمند شده و از سال ۵۴۵ تا ۵۳۹ قبل از میلاد به سرزمین ما که فاقد دولت مرکزی شده بود، حملات پیهم نمود. تا آنکه خودش به سال ۵۳۹ قبل از میلاد در جریان جنگ کشته شد.

سپس بعد از سال ۵۱۲ داریوش متوجه افغانستان گردیده و تا سند پیشروی کرد. اما مردم ما به تدریج کسب اقتدار کرده و در صدد تأسیس یک سلطنت برآمدند. وقتی که در قرن چهارم قبل از میلاد، یونان به لشکرکشی در ایران پرداخت، داریوش سوم (۳۳۳-۳۳۸) از دفاع عاجز آمد و به افغانستان عقب نشینی کرد، اما با قیام و مقاومت افغانها

¹⁰ - احمد علی کهزاد، " افغانستان و یک نگاه اجمالی به اوضاع مملکت مذکور"، د کابل کلنی، کابل، سال 1946، ص 234
- محمد حیدر ژوبل، همانجا، ص 274
¹¹

¹² - عبدالحی حبیبی، " یک محاسبه تاریخی با مدعیان مفاخر بیست و پنج قرنه" جریده مساوات، سال دوم، شماره دوم، کابل، سال 1966

¹³ - میر غلام محمد غبار، " افغانستان در مسیر تاریخ"، کابل، سال 1967، ص 36

¹⁴ - میر غلام محمد غبار، همانجا، ص 37

- میر غلام محمد غبار، همانجا، ص 39
¹⁵

روبرو شد. این فرصتی است که " بسوس " والی باختریان، اعلان استقلال کرد و خویشتن را پادشاه مشرق زمین بخواند.

داریوش از طرف او کشته شد (۳۳۰) و اسکندر مقدونی، مالک ایران گردید. سپس او به استقامت افغانستان به سقیاتش ادامه داد و بسوس را کشت. به این ترتیب دولت مقتدر هخامنشی از پایه درآمد.¹⁶ اسکندر مقاومت مردم افغانستان را پیش بینی نکرده بود، جنگ او با مردم ما چهارسال ادامه یافت. گرچه خود او با بطلموس در شرق افغانستان زخم برداشتند ولی قوایش از رود سند عبور کرده و پنجاب را اشغال کرد.

اسکندر به بابل برگشت و در همانجا به سن 32 سالگی درگذشت. اما هنوز هم باختر مرکز قدرت بود و مردم افغانستان با سازمان نیمه یونانی و نیمه افغانی خود با آزادی در حدود یکصد سال زندگی کردند.

آئین بودائی که در عصر آشوکا پادشاه موریای شرق و شمال وطن ما انتشار یافته بود، در عهد یونانیان، جانشین مذهب زردشتی در باختر گردید. این تغییر، رابطه باختر را با فارس که هنوز هم هوادار زردشت بود، برهم میزد. بارتولد مستشرق شهیر روسی مینگارد: بلخی که مرکز دین زردشت بود در عهد یونانیان دارای یکصد دیر بودائی و سه هزار راهب شد.¹⁷ همینطور نوبهار بلخ که معبد زردشتی ها در آن واقع بود، به مرکز بودائی تبدیل شد. درین دوره صنایع بودائی با حجاری یونانی آمیخته شد که امروز از آن به نام صنعت " گریک و بودیک " نام برده میشود.

نفوذ سیاسی موریای در خاک افغانستان نهایت کوتاه بود. آشوکا پس از چهل سال سلطنت بسال ۲۳۲ ق، م بمرد و جانشینان او حدود سلطنت وسیع او را حفظ نتوانستند. اما دینی که آشوکا با خود آورده بود با اثرات فکری و هنری آن تا مدت یکهزار سال در وطن ما باقی ماند.¹⁸

از سال ۷۰ قبل المیلاد تا ورود اسلام که قریب شش قرن میشود، قبایل آریایی نژاد کوشانی و هفتالی امپراتوری نیرومندی داشتند. قلمرو آنها در سراسر مناطق آریایی نشین پهن گردیده و حتی در استقامت های هند و ترکستان چین پیشروی داشت. جواهر لعل نهرو به همین ارتباط در کتاب نگاهی به تاریخ جهان مینگارد: امپراتوری کوشان ها سه صد سال دوام کرد. ساحة حاکمیت شان سراسر شمال هند و از جمله مناطق پنجاب، کشمیر، اورترپردیش و قسمتهای عمده از آسیای میانه را احتوا میکرد. پانتهخت آنها ابتداء کابل و سپس پیشاور بود.¹⁹ کنشکا سومین شاه این سلسله که میان سالهای ۱۲۰ تا ۱۶۰ میلادی سلطنت کرد، هوادار مذهب بودایی شد. او زمامدار توانا و علاقمند صنعت و تجارت بود. در تحت رهبری کوشانی ها زندگی شهری نفس دوباره یافت.²⁰ کاروانهای تجارتي با عبور از "راه ابریشم" به دوردست ترین نقاط اموال را انتقال داده و موجب رونق اقتصادی میشدند. ولی بنا بر پاره از عوامل داخلی و بیرونی، اخلاف آنها منجمله کوشانی های خورد، کابل شاهان و برهمن شاهان نتوانستند در قالب یک امپراتوری بزرگ، همان دست آورد ها را محافظت کنند. تعدد سلطنت ها با قلمرو های کوچک، فرصتی را بوجود آورد که باز هم از جانب فارس به رهبری دولت ساسانی، حملاتی به سرزمین ما انجام یابد.

این درگیری ها، قریب یک قرن ادامه داشت. " در سنه ۴۲۷ قوای هفتالی افغانستان با پسر بهرام گور ساسانی پارس در آویختند تا او را شکست داد و طالقان را با خراج گزاف از او گرفت. بعد از سال ۶۵۱ م یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی کشته شد و اعراب مانند یونانی ها با سهولت تمام یکبار دیگر ایران را فتح نمودند. اما افغانها دوصد سال به

- میر غلام محمد غبار، همانجا، ص 40
16

- میر غلام محمد غبار، " جغرافیای تاریخی افغانستان "، کابل، 1355، ص 46
17

- عبدالحی حبیبی، " تاریخ مختصر افغانستان "، همانجا، ص 49
18

- جواهر لعل نهرو، " نگاهی به تاریخ جهان "، جلد اول، (دری) مترجم: محمود تفضیلی، تهران، سال 167، ص 189
19

- ایرون گروتس بخ، " افغانستان - شناسایی علمی کشور ها "، (المانی)، جلد 37، جرمنی - دارم شنات، سال 1990، ص 5
20

مقاومت پرداختند.²¹ تا آنکه در زمان یعقوب لیث صفاری که مؤسس اولین دولت بومی اسلامی در سیستان است، کابل بطور نهایی مفتوح و زمینه ترویج دین اسلام مساعد گردید. پس از سقوط شاهان برهمنی کابل، سرزمین ما به " خراسان" شهرت یافت.²²

با نگاه مختصر که فوقاً بر تاریخ آریانا و تمدن آریایی انداخته شد، یقیناً که تشت رسوایی تاریخ نویسان جعل کار از بام افتاده و هزian گویی های آنها که هر پدیده تمدنی را به خود و تاریخ کشور خود منسوب میسازند، برملاء میگردد.

این جعل کاران، تاریخ آریایی ها را از یک مقطع خاص، یعنی پس از عروج هخامنشی های فارس که قرنها بعد از پیدایش و گسترش مدنیت آریایی است، به خوانندگان پیش کش مینمایند. در حالیکه تمام دوره اشغال خاک های ما توسط هخامنشی ها از دهه ۵۴۰ ق م بدست کوروش (سیروس) هخامنشی آغاز و با کشته شدن داریوش سوم بسال ۳۳۰ ق م پایان میآید. خلاصه ساختن تاریخ آریانا به دوره حاکمیت هخامنشی ها و از نظر انداختن یا وارونه جلوه دادن دوره های ماقبل و یا مابعد آن، شیوه نگارش غیر علمی تاریخ است. تاریخ هردوره با دوره های پیشتر و پستر آن بستگی دارد. متأسفانه این اصل از جانب شمار زیاد تاریخ نگاران ایرانی رعایت نمی شود.

آنها در رابطه به دوره سلطنت ساسانی ها نیز به عین شیوه متوسل میشوند. در حالیکه مدت تسلط شاهان ساسانی بر افغانستان بیش از یک قرن نبود. آنها نمی نویسند که چطور یزد گرد دوم ساسانی (پسر بهرام گور) که میان سالهای ۴۳۸ تا ۴۵۷ بر تخت ساسانی ها نشسته بود به دست قوای هفتالی شکست خورد؟ و سپس جانشین او " فیروز" اول شهنشاه ساسانی (۴۵۷م) و پسرش قباد از جانب دولت هفتالی اسیر شدند و چگونه شکست و اسارت این شاهان، به سلطه دودمان ساسانی با تمام مظاهر آن خاتمه داد؟ اما آنها مذبحخانه تلاش میورزند تا با چنان نگارش های دهنی گرایانه، از محل رشد و انتشار تمدن آریایی از سرزمین افغانها به جانب فارس، چشم پوشی کنند.

با مراجعه به کتاب حدود العالم که در قرن چهارم هجری نگاشته شده، ظاهر میگردد که " سرحد خراسان این قرن عیناً همان مرز های آریانا است. درین کتاب سرحد شرقی خاک را رود سند و هندوستان داده اند، مرز جنوبی را بیابان سند و مغرب آنرا بعضاً حدود هری و بعضاً" نواحی گرگان گوید. شمال آنرا رود جیحون(آمو) و جوزجانان و تخارستان شناسد که اگر این همان آریانای باستان و یا افغانستان امروز نیست پس کجاست؟"²³

رژیم شاهی ایران کوشید تا با تغییر نام "فارس" به " ایران" تمدن آریانا را بخود منسوب نماید. آنها این نام را بسال ۱۹۳۵ یعنی وقتی که پی آمد های اغتشاش، دولت و مردم افغانستان را مصروف ساخته بود، بر خود گذاشتند. تا با اشتقاق کلمه ایران از " آریین"، نه تنها حقایق تاریخی را در افغانستان بلکه در مناطق همجوار آن نیز وارونه جلوه بدهند. زیرا طوریکه درین مقال با استناد یاددهانی شد، تمدن آریایی از افغانستان نه تنها بسوب ایران، بلکه بسوب نیمقاره هند نیز انتشار یافت.

آنها از جنگاورانی چون کوروش، داریوش، پسر بهرام گورو فیروز ساسانی تمثالی از اخلاق و تمدن را نقاشی میکنند. ولی نمی گویند که چگونه مقاومت های مردمی در افغانستان باعث نابودی و شکست آنها گردید. امروز بر هیچکس پوشیده نیست که تاریخ سرزمین ما مشحون از مبارزه علیه متجاوزین و دفاع از هویت فرهنگی و ملی ماست. افغانها نه تنها این مبارزه را از نیاکان شان به ارث برده اند بلکه در راه ترقی و تمدن این گوشه جهان نیز طی قرون گذشته، دست آورد ها و داشته های خوبی را به یادگار گذاشته اند.

- عبدالحی حبیبی، " یک محاسبه تاریخی .." جریده مساوات، همانجا

21

- احمد علی کهزاد، " افغانستان و یک نگاه اجمالی به اوضاع مملکت مذکور"، همانجا، ص 246

22

- محمد حیدر ژوبل، همانجا ص 277

23

افغانستان متکی بر اسناد و شواهد تاریخی و باستان‌شناسی، مدنیت پنجهزار ساله را از سر گذشتانده است. آریایی‌ها تمدن درخشان و باشکوهی را پی افگندند که حدود بیش از دوهزار سال در میان تمدنهای جهان درخشش چشمگیر داشت.²⁴

پایان